

پیشگفتار چاپ چهارم

تحولات درون و پیرامون جامعه روسیه و همچنین رویدادهای عرصه بین‌الملل چنان شتابان است که در آستانه انتشار چاپ جدید این کتاب، بر آن شدم که طی چند ماه، نگاهی دوباره و تمام‌عیار به مباحث کتاب داشته باشم و چاپ چهارم آن را با ویرایش و مجموعه‌ای از مطالب جدید ارائه نمایم. بر این اساس، کتاب پیش رو، روندها و رویدادهای مرتبط با روسیه تا اوایل زمستان ۱۴۰۰ را نیز دربر دارد. در عین حال، در آستانه انتشار کتاب، حمله نظامی روسیه به اوکراین شوک بزرگی به نظم جهانی وارد کرد و تحولات منطقه‌ای را نیز چند مرحله پیش‌تر برد.

طی نزدیک به شش سال که از ویرایش قبلی کتاب می‌گذرد، تحولات عظیمی در عرصه جهان و همچنین منطقه خاورمیانه و اوراسیا رخ داده و جهان شوک‌هایی مانند ظهور داعش، روی کار آمدن دونالد ترامپ و شیوع جهانی ویروس کرونا را تجربه کرده است. منطقه خاورمیانه با مؤلفه‌های جدیدی چون حوادث یمن و پدیدار شدن انصارالله به عنوان یک قدرت، کودتا در ترکیه و برآمدن دوباره رجب طیب اردوغان، انعقاد پیمان ابراهیم و تظاهرات و ناآرامی در عراق و لبنان تا تثبیت نسبی اوضاع در سوریه روبه‌رو شده است. حوزه اوراسیا از وقوع انقلاب رنگی در ارمنستان در سال ۲۰۱۸، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در ازبکستان و انتخابات‌های پرحاشیه در قرقیزستان، تا تظاهرات نزدیک به انقلاب رنگی پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۲۰ در بلاروس و از جنگ قره‌باغ و بازگشت شهرهای اشغالی آذربایجان به دامن سرزمین اصلی در پاییز سال ۲۰۲۰ تا خروج ذلت‌بار امریکا از افغانستان و روی کار آمدن جنبش طالبان در این کشور و همچنین بروز تظاهرات و شورش در ژانویه سال ۲۰۲۲ در قزاقستان و تثبیت دولت با ورود روسیه و سازمان امنیت را به خود دیده است.

این حجم از تحولات با پیامدهای جهانی و منطقه‌ای در یک مقطع چند ساله، این

واقعیت را در ذهن تداعی می‌کند که پژوهشگران در سال‌های اخیر و در این دوران سیال و پر از ابهام چه رسالت سنگینی برای تحلیل وقایع و پیش‌بینی آینده به دوش دارند. به این ترتیب، اگر با نگاهی تطبیقی ادعا شود که دوره جنگ سرد، با توجه به اینکه ارکان سیاست جهانی ثبات داشتند، بهشت پژوهشگران و تحلیل‌گران بود عاری از حقیقت نیست! روسیه در این چند سال، با توجه به وقایع فراوانی که اشاره شد، نه تنها چندین نوبت اسناد بالادستی و ملی خویش در موضوعات مختلف را به روز کرده و در سال ۲۰۲۱ نیز سند امنیتی جدید را مبتنی بر این ایده منتشر کرده است که روسیه در محاصره دشمنان و تهدیدهای غربی است، بلکه در سطح اندیشه سیاسی و سیاست داخلی نیز شاهد تحولات شگرفی بوده است که برخلاف حوزه سیاست خارجی بیش از آینده معطوف به گذشته و ایده تاریخی جهان روسی است. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه که طی دو دهه گذشته موفق شد رقبای اصلی یعنی حزب کمونیست و احزاب لیبرال را به حاشیه ببرد و ساختار قدرت را یکدست نماید، اکنون بیش از همیشه با تکیه بر دو پایه ناسیونالیسم روسی و مسیحیت ارتدوکس از سرشاخه‌های فکری چون فنودور داستایوفسکی و نیکلای بردیایف الهام می‌گیرد و بیش از گذشته از ضرورت احیای روسیه تاریخی سخن می‌گوید. سخنرانی‌های یک سال اخیر پوتین آشکارا نشان می‌دهد رویکرد عملگرایی در سیاست وی کم‌رنگ‌تر و رویکرد ژئوپلیتیک پررنگ‌تر شده است؛ چنان‌که به نظر می‌رسد اکنون واژه «نومحافظه‌کاری با مختصات روسی آن» چارچوب مفهومی مناسب برای تبیین روندهای سیاسی در روسیه باشد. روندهای اجتماعی الزاماً با این رویکرد همراه نیستند و به ویژه در میان جمعیت انبوهی از جوانان و ساکنان شهرهای بزرگ مسیر متفاوتی را طی می‌کنند؛ به این ترتیب، شکافی که از سال ۲۰۱۲ پس از یک اجماع نسبی ده ساله، در جامعه روسیه پدیدار شد بیش از گذشته تعمیق و تشدید می‌شود.

این تحولات فکری و سیاسی در ساختار سیاسی روسیه، به صورت کاملی در تغییرات و اصلاحات قانون اساسی سال ۲۰۲۰ روسیه به نمایش گذاشته شده است. با این اصلاحات، جایگاه زبان روسی تحکیم، تمرکزگرایی در ساختار سیاسی تقویت، شناسایی نقش عمومی دین تعمیق و مرزهای هویت روسی تثبیت شد. در نتیجه اصلاحات اخیر در قانون اساسی روسیه، ولادیمیر پوتین پس از دو دهه حکومت، این امکان را یافته است اگرچه نه با عنوان تزار، ولی در ردای ریاست جمهوری روسیه، زمامداری خویش را بیش از یک دهه دیگر نیز تداوم دهد.

آخرین برگ از دفتر مجموعه حوادث در این منطقه (که درست در نیمه اسفند و هم‌زمان با نوشتن این پیشگفتار رخ داد) صف‌بندی عظیم میان روسیه و ناتو و تجمع نزدیک به دویست هزار نیروی مسلح روسیه در مرزهای اوکراین بود که در ادامه شناسایی استقلال دو منطقه لوگانسک و دانسک به عنوان دو جمهوری را از سوی دولت روسیه در پی داشت. به دنبال آن، تهاجم نیروهای روسیه به اوکراین که همین روزها در حال وقوع است نشان‌دهنده اتخاذ رویکرد کامل ژئوپلیتیک و مقابله بی چون و چرا با توسعه ناتو به شرق و هرگونه واگرایی نسبت به روسیه در ساختارهای حاکم در حوزه پسا شوروی است. فقط همین برگ آخر برای شکل‌گیری روندهای عمیقاً متفاوت در آینده منطقه اوراسیا و همچنین تعمیق شکاف‌ها در عرصه سیاست بین‌الملل کافی است؛ گو اینکه روسیه جهان آینده را پسا غربی ترسیم کرده و از هم‌اکنون درصدد ایفای نقش بیشتر در نظم آینده برآمده است. گفته‌های پوتین طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد، تحقیر روسیه از سوی امریکا و ناتو طی دهه اول بعد از فروپاشی شوروی و همچنین به شمار نیاموردن روسیه طی دو دهه پس از آن را فراموش نکرده است. به این موارد می‌توان توهین مستقیم از سوی جو بایدن به پوتین و تعبیر از او به عنوان قاتل را، چه در زمان معاون اولی و چه اکنون که رئیس‌جمهور امریکاست، نیز اضافه کرد.

تهاجم نظامی روسیه به اوکراین نشان می‌دهد اکنون در پایان دهه سوم پس از فروپاشی شوروی و پس از دو دهه زمامداری پیوسته ولادیمیر پوتین، روسیه از جهات مختلف از جمله ثبات اقتصادی نسبی و ایستادگی در برابر تحریم‌های پس از سال ۲۰۱۴، تقویت صندوق ذخیره ارزی تا سطح نزدیک به ۷۰۰ میلیارد دلار، تجهیز ارتش و کسب تجربه پیروزی در سوریه و ساخت آزمایش سلاح‌های پیشرفته و دوربرد جدید، احساس اعتماد به نفس ویژه‌ای نموده است و هم‌زمان با احساس رسالت روسی گمان می‌کند با تکیه بر قدرت سختی که انباشت کرده، زمان حساب‌کشی با غرب فرا رسیده است! شاید همین مفروضات موجب انتخاب سناریوی حداکثری کرملین در بحران اوکراین و تصمیم به آغاز عملیات نظامی و ورود نیروهای مسلح روس به سرزمین اوکراین از چند جهت شد. این انتخاب در نگاه کرملین در راستای رفع تهدیداتی است که ناتو علیه روسیه از سال ۲۰۱۴ در میدان استقلال کیف، پایتخت اوکراین آغاز کرده است، گو اینکه کرملین تحولات سال ۲۰۱۴ در اوکراین را کودتای نظامی علیه روسیه می‌داند و از اقدامات بعدی ناتو نیز به عنوان تهدید و تنگ کردن حلقه محاصره روسیه نام می‌برد. این تصویر البته با

برداشت عمده بازیگران بین‌المللی و کشورهای عضو سازمان ملل الزاماً همخوان نیست و مسیر پیش رو، البته برای روسیه هموار نخواهد بود و انتخاب یکسره رویکرد ژئوپلیتیک و استفاده از قدرت نظامی و سخت، این کشور را با چالش‌های اساسی در موضوعات مختلف از جمله متحد شدن دوباره غرب و تقویت ناتو در برابر مسکو، انزوای بین‌المللی، تضعیف قدرت نرم و تخریب شدید تصویر روسیه در جامعه جهانی، تحریم‌های شدید و تضعیف و کوچک شدن شدید اقتصاد روسیه، پیچیده‌تر شدن موضوع اوکراین و گسترش اعتراضات و دشواری افکار عمومی به ویژه نسل جوان در داخل روسیه دست به گریبان خواهد کرد. با وجود تلاش روسیه برای احیای قاعده بازی ژئوپلیتیک و قرار گرفتن در محور اصلی سیاست جهانی در برابر آمریکا و ناتو، به نظر می‌رسد غرب از تقابل مستقیم نظامی پرهیز و تلاش خواهد کرد دو ضلع قدرت نرم و اقتصاد روسیه و دقیقاً دستاوردهای ولادیمیر پوتین طی دو دهه گذشته در احیای اقتصاد، رفاه نسبی، هویت، امنیت، ثبات اجتماعی و نقش روسیه در حوزه انرژی را هدف قرار دهد. گستردگی شوک آور تحریم‌های آمریکا و متحدانش در طی دو هفته اخیر، محکومیت حمله نظامی روسیه به اوکراین با رأی ۱۴۱ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، محروم کردن روسیه از حضور در بسیاری مجامع و فدراسیون‌های جهانی و خروج گسترده شرکت‌ها و برندهای بین‌المللی حکایت از این رویکرد غرب دارد.

صرف نظر از اینکه بحران و جنگ اخیر به کدام یک از چهار گزینه اشغال کامل و تغییر رژیم در اوکراین و تلاش برای بی طرف کردن همه کشورهای حوزه بالتیک، اشغال اوکراین و تغییر رژیم آن، تقسیم آن به اوکراین شرقی و غربی یا گزینه حداقلی حفظ استقلال دو منطقه دانتسک و لوگانسک و اطمینان روسیه از عدم عضویت اوکراین در ناتو ختم شود، بدون تردید این واقعه تحولی عمده در تاریخ جهان تلقی خواهد شد و نظم بین‌المللی و نظامات منطقه‌ای تحت تأثیر آن شاهد تغییراتی خواهد بود.

روابط ایران و روسیه نیز طی سال‌های اخیر تحولات و وقایع عظیمی را پشت سر گذاشته است. در ویرایش جدید کتاب در بخش مربوط به روابط دو کشور ضمن به‌روزرسانی و اشاره به این تحولات، با تفصیل بیشتری نسبت به چاپ قبلی به روابط معاصر دو کشور پرداخته شده است. در عین حال و به ویژه در دو سال اخیر جامعه ایرانی حساسیت منفی بیشتری نسبت به گذشته در برخی موارد مرتبط با روسیه از خود نشان داده است که توجه و دقت بیشتر تحلیلگران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و

دست‌اندرکاران روابط ایران و روسیه را می‌طلبند. در این کتاب تلاش شده است تا به مخاطبان، از جامعه، هویت و تفکر ملی، سیاست و اقتصاد روسیه و همچنین شیوه‌های تصمیم‌گیری و رفتار این کشور در حوزه سیاست خارجی و همچنین تأثیرگذاری نهادهای نظامی و امنیتی در این کشور شناختی دقیق و به روز ارائه شود. اگرچه تحولات پیرامون روسیه بسیار شتابان است، همچنان امیدوارم این کتاب مبانی شناختی لازم را در موضوعات اشاره شده و در هر یک از سرفصل‌ها ارائه کرده باشد. امیدوارم این کتاب مورد توجه خوانندگان عزیز، دانشجویان، علاقه‌مندان، ارباب دانش و اصحاب حقیقت قرار گیرد.

مهدی سنایی
دانشیار دانشگاه تهران
تهران، اسفند ۱۴۰۰

پیشگفتار

کتاب پیش رو به تحلیل و بررسی زوایای مختلف فدراسیون روسیه می‌پردازد، کشوری که «فیودر تیوتچف»، شاعر و سیاستمدار روس قرن نوزدهم، درباره آن گفت: «روسیه را با منطق و استدلال نمی‌شود فهمید و با معیارهای عمومی نمی‌توان سنجید، بلکه باید آن را حس کرد و دریافت!». این گفته شاعر به سرعت در میان مردم روسیه رایج شد و هنوز بسیاری از اندیشمندان روسیه و روسیه‌شناسان جهان وقتی در توضیح و تحلیل رفتارها و تحولات در روسیه با دشواری روبه‌رو می‌شوند به این گفته پناه می‌برند!

اگرچه تیوتچف با نگاه به حوادث قرون پیش از خویش و با توجه به شیوه شکل‌گیری دولت روسی در اواخر هزاره اول و گسترش آن در اوایل هزاره دوم و قرون پس از آن، و بر اساس فراز و فرودهای بسیار آن در مواجهه با شرق و غرب به این استنباط رسیده بود، اما با مرگ شاعر در اواخر قرن نوزدهم میلادی و تحولات بعدی در اوایل قرن بیستم و با شکل‌گیری انقلاب کمونیستی در جامعه‌ای که هنوز مرحله صنعتی شدن را طی نکرده بود و بر اساس نظریه مارکس، وقوع انقلاب سوسیالیستی و کمونیستی در آن امکان‌پذیر نبود، گفته او به نقل رایج میان مردم بدل گردید.

جامعه روسیه در طول تاریخ خود، پیش‌و پس از پتر کبیر و به ویژه از اوان سده نوزدهم دستخوش تحولات گسترده‌ای شد که تاکنون ادامه دارد و یکی از این فرازهای مهم در دوران معاصر، موضوع فروپاشی است. فهم فروپاشی شوروی و علل و دلایل آن نیز برای پژوهشگران چندان آسان نبود و هنوز هم یکی از موضوعات اصلی مورد بررسی جامعه‌شناسان و نویسندگان عرصه روابط بین‌الملل است به ویژه اینکه هنوز سه دهه از این فروپاشی سپری نشده که آخرین نظرسنجی مرکز لوادا در مسکو نشان می‌دهد بیش از ۶۰ درصد از مردم روسیه فروپاشی شوروی را اشتباه می‌دانند و بیش از ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان خواستار احیای آن هستند!

بدون تردید تحولات تاریخی و پیچیده در رشد و گسترش روسیه و مواجه شدن آن با ملل و اقوام مختلف، خاستگاه بیزانسی آن و شکل‌گیری اولیه در حوزه جغرافیایی اروپا و سپس گسترش سرزمینی آن به سمت شرق و آسیا، وسعت جغرافیایی آن به عنوان گسترده‌ترین کشور جهان با بیش از ۱۷ میلیون کیلومتر مربع مساحت، امتداد آن از اروپا تا مرزهای ژاپن در شرق دور که ۱۱ ساعت اختلاف زمان را در بخش‌های این کشور پدید آورده است، سیطره سه قرن «اردوی زرین» بر این کشور و امتزاج اقوام و ادیان در آن از جمله عواملی است که هر پژوهشگر یا خواننده مسائل روسیه را به فهم عمیق فرامی‌خواند. شکل‌گیری نظام سوسیالیستی، جنگ جهانی دوم و پیروزی شوروی در آن، در کنار سایر متفقین و تقدیم ۲۷ میلیون جان‌باخته در این جنگ از مجموع ۵۰ میلیون انسانی که در مقابله با مهاجمان کشته شدند و به دنبال آن تبدیل شوروی به یکی از دو پایه اصلی نظم جهانی دوقطبی طی چند دهه و تحولات پس از آن در فدراسیون روسیه نیز نه تنها از نگاه محققان بلکه از دید مردم عادی جهان نیز دور نمانده است.

در طول یک ربع قرن که از شکل‌گیری روسیه جدید می‌گذرد تحولات این کشور بسیار شتابان بوده است، به طوری که کشوری که در نیمه اول ۱۹۹۰ میلادی سیاست خارجی اش رویکرد «خانه مشترک اروپایی» را دنبال می‌کرد و دکترین امنیتی اش عضویت برابر در ناتو را قابل بررسی می‌دانست اکنون پس از گذشت تنها دو دهه، تحت تحریم‌های اقتصادی غرب قرار گرفته است و نزدیک به یک دهه است که روابطش با ایالات متحده آمریکا از دستور کار مشخصی برخوردار نیست.

اگرچه تحولات فراوان سال‌های اخیر تا اندازه‌ای نیز تحت تأثیر تحولات منطقه‌ای و جهانی بوده، اما بخش عمده آن ناشی از ویژگی‌ها و مختصات جامعه و سیاست در روسیه است و شتاب رویدادها چنان بوده است که اسناد و دکترین‌های سیاسی و امنیتی فدراسیون روسیه چندین بار مورد بازنگری قرار گرفته‌اند، و پژوهشگران ناگزیر شده‌اند که پیوسته داده‌های جدید را جستجو کنند و نوشته‌های خویش را به‌روز نمایند.

قرار گرفتن میان‌خاور و باختر برای روسیه نه تنها یک واقعیت جغرافیایی و حتی سیاسی، بلکه عنصری است که همچون اندیشه خیر و شر که سراسر آموزه‌های کلیسایی ارتدوکس را در بر گرفته است، به یک عنصر اساسی در اندیشه، هویت، فلسفه و جهان‌بینی روسی تبدیل گردیده است. اگرچه بحث شرق و غرب و انتخاب یکی از آن دو، در میانه قرن نوزدهم میلادی، یعنی در عصر طلایی ظهور شعرا، نویسندگان، و مکاتب ادبی و فلسفی روس در گرفت، اما هنوز همه زمینه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی روسیه و حتی

ذهنیت‌ها و باورهای مردمان روسیه را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

اگر این دیدگاه برخی از جامعه‌شناسان را بپذیریم که مرزهای هویتی نه تنها عامل مهمی در شناخت جوامع دیگرند، بلکه در فهم خویشتن و جامعه خودی نیز نقشی اساسی دارند، آنگاه باید در فهم جامعه روسیه به عنوان جامعه دیگر نه تنها به بررسی حوادث و تحولات سیاسی، بلکه به شناخت عمیق مؤلفه‌های هویت‌ساز و مرزهای فکری و جهان‌بینی آن پردازیم. در اشاره به نگاه روسی به تحولات جهان شاید اشاره به این نکته برای خوانندگان جالب توجه باشد که گرچه بسیاری از مردمان دیگر کشورها از روسیه امپراتوری و نظام شوروی چهره‌ای خشن و گاهی توسعه‌طلب را در ذهن دارند، اما مردم روس خود را یکی از مظلوم‌ترین ملت‌ها و قربانیان تاریخ می‌دانند که زمانی مورد تهاجم و تاخت و تاز مغول، دوره‌ای مورد هجوم سوئدی‌ها و سپس هدف حمله ناپلئون قرار گرفته‌اند و حداقل دو بار در تاریخ پایتخت آنان مسکو توسط مهاجمین به آتش کشیده شده است.

حمله نازی‌ها به شوروی و اشغال بخش قابل توجهی از خاک آن توسط نیروهای مهاجم که نبردی سنگین را در اطراف مسکو و شهرهای لنینگراد و استالینگراد رقم زد، نمونه دیگری از تهاجم بیگانگان در ذهن مردم روسیه است که سرانجام به دفع این تجاوز انجامید. در کنار آن، ذهنیت مردمان روس مشحون از خاطرات مقاومت‌ها و فداکاری‌های مردم و قهرمانانی است که از سرزمین خود دفاع کرده‌اند و اکنون خیابان‌ها و اماکن بزرگ شهرهای روسیه به نام آنان نام‌گذاری شده است و در همه شهرها و مناطق روسیه و سایر جمهوری‌ها مقبره شهید گمنام و مشعلی که همیشه در طی دهه‌های متمادی روشن بوده است نام و یاد قهرمانان و سربازان «جنگ بزرگ میهنی» (جنگ جهانی دوم) را برای ناظرین تداعی می‌کند.

این جهان‌بینی روسی از آن جهت مورد اشاره قرار گرفت که به فهم تحولات تاریخ معاصر روسیه و دیدن تحولات منطقه‌ای و جهانی از منظر روس‌ها کمک کند و روان‌شناسی سیاسی حوادث و سازوکار تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در این کشور پهناور بهتر درک شود.

روسیه‌شناسی در ایران در دو دوره دچار انقطاع گردید: یکی در جامعه علمی ایران، پس از شکل‌گیری نظام شوروی و دیوارهای آهنینی که مردم روسیه را از بسیاری کشورها، از جمله از مردم ایران، جدا کرد، و در نتیجه ارتباطات مستقیم مردمی و تبادلات علمی و

فرهنگی نیز دچار گسستگی و ضعف گردید تا آنجا که در تمام سال‌های گذشته نه تنها فلسفه و سیاست در روسیه بلکه ادبیات کلاسیک روس نیز که هنوز در کشور ما مورد توجه است بیشتر از طریق نسخه‌های غربی و بیشتر انگلیسی و فرانسوی معرفی، ترجمه و یا انتشار یافته‌اند. معدود پژوهش‌ها و ترجمه‌هایی از منابع روسی نیز که در آن دوره منتشر شدند تحت تأثیر گرایش‌های سیاسی و افکار چپ در ایران بودند. انقطاع دوم نیز با فروپاشی شوروی و ظهور عصر جدید در فضای پسا شوروی با موضوعات جدید فراوان حادث شد: کشورهای جدیدی در نقشه جهان با مشخصات جدید ظاهر شدند و شمار اندک شوروی‌شناسان در دستگاه‌های اجرایی ایران برای این منظور کفایت نمی‌کرد و نیاز به پژوهشگران و کارشناسان مسلط به زبان و فرهنگ روسیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز بیش از پیش احساس شد.

این کاستی‌ها البته با تربیت نسل جدیدی از اساتید، پژوهشگران، مترجمان و متخصصان در دوره پس از فروپاشی و به ویژه در ده‌ساله اخیر با تأسیس مراکز جدید آموزش زبان روسی، مطالعات منطقه‌ای و روسیه‌شناسی و همچنین پژوهشگاه‌های متعدد در حال جبران شدن است و امید است که کشور عزیز ما ایران در کنار متخصصان رشته‌ها و کشورهای مختلف از پژوهشگران خبره بسیاری در زمینه روسیه‌شناسی برخوردار شود که بتوانند با بهره‌گیری از متون روسی و به شکل مستقیم به بررسی و پژوهش پردازند.

آنچه پیش روی خوانندگان است حاصل یک فعالیت پژوهشی آهسته اما پیوسته و چندساله است. در این کار تلاش شده است چارچوب بررسی‌های معمول «سیاست و حکومت» گسترش یابد و حوزه‌های دینی، فرهنگی، هویتی و فکری را نیز شامل شود. از جمله مزیت‌های این پژوهش بهره‌گیری گسترده از منابع روسی در کنار سایر منابع و مشاهده و بررسی تحولات از نزدیک و به صورت میدانی است. علت طولانی شدن تکمیل این تحقیق تنها اشتغالات اجرایی من نبوده است بلکه وقوع مکرر تحولات جدید و بنیادین طی چند سال اخیر در سیاست داخلی و خارجی روسیه و نیاز به تغییر و افزودن مطالب، مزید بر این علت بوده است.

از ویژگی‌های دیگر کتاب حاضر این است که به جای تمرکز بر چارچوب‌های عمومی و سوابق تاریخی منتشر شده در آثار دیگر، بیشتر به تشریح وضعیت کنونی و تبیین مختصات روسیه معاصر و آخرین وضعیت و تحولات عصر ولادیمیر پوتین، که دوره رشد و ثبات است، پرداخته است. فصل اول به اختصار به تاریخ روسیه و بنیان‌های هویت روسی

اختصاص یافته است. فصل دوم نیز به موضوعات اجتماعی، اقوام، تحولات دینی، اسلام و مسلمانان و نقش رسانه‌ها در تحولات اجتماعی و سیاسی روسیه اختصاص یافته است. به این ترتیب تلاش شده است در این کتاب زیرساخت‌های اجتماعی و فکری نیز مورد توجه قرار گیرند. البته نگارنده معتقد است جای یک پژوهش گسترده در زمینه جریان‌های فکری و فلسفی روسیه معاصر در ایران هنوز خالی است. فصل سوم کتاب به طور کامل به فرهنگ سیاسی و احزاب، انتخابات و گروه‌های ذی‌نفوذ اختصاص یافته که بیانگر اهمیت این دست مباحث در روسیه معاصر است. موضوعات نظام سیاسی، اقتصاد، سیاست خارجی و امنیتی نیز هر یک فصل جداگانه‌ای را به خود اختصاص داده‌اند. در همه فصول تلاش شده است آخرین تحولات در این عرصه‌ها با همه گستردگی و پیچیدگی مورد توجه و اشاره قرار گیرند.

این پژوهش گام کوچکی است برای شناخت پیشینه تاریخی زیرساخت‌های فکری و اجتماعی و همچنین تحولات و ساختارهای سیاسی کشوری که همه پژوهشگران به پیچیدگی و دشواری فهم آن اذعان می‌کنند. برخی از روسیه‌شناسان در توضیح این پیچیدگی و مرکب بودن وقایع این سرزمین، به سوغات اصلی روسیه «ماتروشکا» اشاره می‌کنند که عروسکی رنگین است با عروسک‌های تودرتو، به طوری که هر ماتروشکا را که باز می‌کنی و جلوتر می‌روی به ماتروشکای دیگری می‌رسی.

امیدوارم این کتاب مورد توجه جامعه علمی، دانشجویان، دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان به مطالعات روسیه قرار گیرد، و در کاستی‌های کتاب هم که بدون تردید کم نیستند به دیده اغماض بنگرند و در عین حال حقیر را از نظرات خویش آگاه نمایند. جمع‌بندی این نظرات می‌تواند در چاپ‌های بعدی کتاب مورد توجه قرار گیرد.

جا دارد در پایان این مقال از همه اساتید و نویسندگانی که از آثار، کتب و نظرات آنان بهره برده‌ام و همچنین از خانم فاطمه عطری سنگری، دانشجوی دکتری علوم سیاسی، که در گردآوری داده‌ها و آماده‌سازی این کتاب کمک شایان و فراوانی به من کرده است تقدیر و سپاسگزاری نمایم.

مهدی سنایی

دانشیار دانشگاه تهران

مسکو، اردیبهشت ۱۳۹۵